



۲۰۱۸/۱۲/۳۰



حمید انوری

نگاهی بر "یادداشت ها..."

این جهان کوهست و فعل ما ندا
سوی ما آید ندا ها را صدا
به یاد نویسنده پُر تلاش، خواهر گرانقدر ما زنده یاد "مرجان کمال" که به گفته
خودش اولین و آخرین عشق خود را در کوهپایه های فلک سای افغانستان بازیافت!
روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد!



قسمت هفتم

...ساختار دولت به قرار نظر این نویسنده یک اقدام شعوری، خواسته شده، پلان شده و اکثراً توسط خارج، اداره و کنترل و بالای مردم تطبیق می گردد...

زمانیکه حکومت تحت نام های مختلف در خارج از کشور طرح ریزی و در داخل تطبیق می گردند، از تأسیس و تعلیم و تربیه هم نباید امید خیری داشت. حکومت مؤقت، حکومت انتقالی، حکومت انتخابی و حکومت وحدت ملی، همه و همه در خارج از کشور طرح ریزی گردیده و در داخل کشور تطبیق گردیدند؛ انتخابات هم از هر نوعی که باشد، از نظر این کمترین، یک لبخند تلخی است که تحویل جامعه در هم کوبیده شده ما داده می شود.

در قسمت بیست و ششم توجه شده است به "پروسه تشکیل دولت :

"در سه منطقه مختلف افغانستان که شامل "مناطق قندهار و هلمند در جنوب، حوزه لهوگر و منطقه کابل کلان در مرکز - شرق و ننگرهار در شرق، مناطق قطن و بدخشان در شمال شرق."

زنده یاد "مرجان کمال" آغاز نابسامانی ها و از هم پاشیدگی ها و ناهنجاری ها در سر تا سر افغانستان و ایجاد تفرقه های قومی را حاصل کودتای ثور و بلخصوص حاصل تجاوز ننگین روسها بر افغانستان دانسته است که الحق به خطا نرفته است و واضح میگردد که آن خواهر گرامی ما، بر علاوه مسافرت های دوامدار و تجربیات عملی در مناطق مختلف افغانستان و گفت و گوها و دید و بازدید های پی هم با هموطنان ما در مناطق بود و باش شان، مطالعات عمیق هم در زمینه انجام داده اند و در نتیجه به چنین یک برداشت واقعبینانه رسیده بوده

اند. کمی بعد ترک سال 2002 را مورد ارزیابی قرار داده و اوضاع و احوال افغانستان را از سال 2002 به بررسی میگیرد که باعث قدرت یابی مجدد جنگ سالاران در کشور ما گردید.

این خواهر دراک ما در مورد چنین می نویسند:

"... - تحلیل پروسه تشکیل دولت به ارتباط ساختارهای قوت های محلی موروثی در منطقه جنوب اجازه می دهد تا دانسته شود از یک طرف چطور یک بنیان گذاری دوباره دولت موروثی - نو (Néo - Patrimonial) موجب ارائه یک منطق سیاسی و اجتماعی میگردد که از یک طرف دینامیک خشونت را تقویه می کند و از طرف دیگر چطور پدیده اتصال بین شبکه های محلی و شبکه های فراملتی را سبب می شود."

جنگ سالاران نه تنها فرزندان، برادران و خویشان و اقارب خودها را مسلح می سازند و تجهیز و تمویل می کنند، بلکه حکومت مرکزی را با انواع ترفند ها، وامیدارند تا برای فرزندان شان مقامات بلند و اختیارات نامحدود نظامی از کیسه عمو سام ببخشاید و آرگاه و بارگاه و کرچ و کلاه ارزانی نماید، بلکه در یک قرارداد نامرئی، ضمانت کند تا در صورت کشته شدن پدر، پسر و یا برادر و اگر پسر و برادری دم دست نبود؛ کاکا و یا کاکازاده های جنگ سالاران باید جای خالی آنانرا پر سازند.

مردم افغانستان در بیشتر از یک دهه گذشته شاهد اند که پسران جنگ سالاران نه تنها وزیر و سفیر و وکیل و والی و چند چیز دیگر گردیدند، بلکه مدال بخشی ها هم به حد اعلی خود رسید.

حامد کرزی، کمر پسر فهیم را بست و به وی مدال تفویض نموده و یکی از ریاست های امنیت ملی را به او و رفقاییش بخشید و اشرف غنی کمر فرزندان رشید دوستم را بست و به آنان مدال ها و مقامات نظامی در صفحات شمال کشور ارزانی داشت و اینک دیده می شود که همین جنگ سالاران فرتوت شده و تاریخ زده، پسران شانرا به ولسی جرگه نصب کرده اند و این سلسله، همانگونه که خواهرک روانشاد ما "مرجان کمال"، تذکر داده است، کاملاً موروثی گردیده است.

اگر اوضاع و احوال به همین منوال پیش برود؛ یقین است که این پسران، پسران خودها را مورد حمایت قرار داده و این بدعت تهوع آور همچنان ادامه خواهد یافت و کشور در بند کشیده شده ما اسیر چنگال خونین اولاده یک مشت جنایتکار، جنگ افروز، زورگو، قلدر و لومپن های بی وجدان خواهد ماند. فرزندان گلبدین و قطب الدین و طالب و ملا و چلی هم در راه اند....

در قسمت بیست و هفتم هم روانشاد "مرجان کمال" همین موضوعات را دنبال میکند و به این نتیجه منطقی میرسد که یک دوقطبی سیاسی با اشکال متفاوت در کشور جنگ زده ما در جریان است که باعث پیچیده شدن اوضاع در افغانستان گردیده است:

"... از ورای این دو - قطبی (bi - polarisation) بودن صحنه سیاسی، که نتیجه یا پیامد آن افزایش سریع در خشونت مسلحانه می باشد.

درگیری سامان داده شده توسط منطق رقابتی بین شبکه های متخاصم که دارای مشخصات فراملتی می باشند و با عناصری که در عین زمان با دولت و شورشیان ارتباط دارند گنجانیده شده اند..."

با یقین کامل که سر رشته به دست امریکا و متحدین می باشد که همچو وضعیتی را در افغانستان به وجود آورده و قویاً حمایت میکنند، البته نباید از نظر دور داشت که رو سیه، ایران، پاکستان، چین، و کشور های آسیای میانه، به شمول تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان و نیز بصورت گسترده، ترکیه؛ افراد و گروه های

مورد نظر خود را که حامی منافع شان در افغانستان هستند، حمایت، تجهیز و تمویل می کنند و این همانا نیروهای "فراملتی"، یا بین المللی اند که در افغانستان بی در و دروازه، یا بصورت مستقیم حضور دارند و یا هم از دور دستی به این آتش دارند و مانع ختم جنگ و برگشت یک صلح شرافتمندانه میگردند.

دور نمی رویم و نگاهی می اندازیم به "شورای عالی مشورتی صلح" حکومت "وحدت ملی"، البته با در نظر داشت اینکه "شورای عالی صلح" همچنان مشغول خوشگذرانی و روزگمی است و وظیفه و صلاحیت آن نامعلوم.

از چند و چون این شورای مشورتی که بگذریم، به لیست اعضای انتخابی و یا انتصابی آن نظری می اندازیم:

[در ترکیب شورای مشورتی صلح اعضای حکومت و رهبران جهادی شامل اند.

اعضای حکومت شامل: رییس جمهور و هر دو معاون اش، رییس اجرایی و هردو معاون، عبدالرئوف ابراهیمی رییس ولسی جرگه، عبدالهادی مسلمیار رییس مجلس سنا، یوسف علیم رییس ستره محکمه، فرید حمیدی لوی خارنوال، حمدالله محب مشاور شورای امنیت ملی، عبدالسلام رحیمی رییس دفتر رییس جمهور، فاروق وردک وزیر دولت در امور پارلمانی، معصوم ستانکزی رییس عمومی امنیت ملی، قیام الدین کشف رییس شورای علما و محمد عمر داوودزی دبیر شورای عالی صلح.

رهبران جهادی: حامد کرزی رییس جمهور پیشین، صبغت الله مجددی رهبر جبهه ملی نجات افغانستان، عبد الرب رسول سیاف رهبر حزب دعوت اسلامی، گلبدن حکمتیار رهبر حزب اسلامی، یونس قانونی عضو ارشد جمعیت اسلامی، سید حامد گیلانی رییس حزب محاذ اسلامی افغانستان، محمد کریم خلیلی رییس شورای عالی صلح و رهبر حزب وحدت اسلامی، صلاح الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی، سید منصور نادری رهبر حزب پیوند ملی، شیخ آصف محسنی رهبر حزب حرکت اسلامی، عبدالهادی ارغندیوال رییس حزب اسلامی، حاجی دین محمد رهبر حزب صلح و پیشرفت، عطا محمد نور عضو ارشد جمعیت اسلامی، محمد اسماعیل خان عضو راشد جمعیت و امرالله صالح رییس حزب روند سبز.

از چهره های سیاسی در بخش زنان آمنة افضلی و صدیقه بلخی از جمله اعضای بورد مشورتی صلح می باشد.]

سی و شش (۳۶) نفر اعضای فعلی شورای مشورتی صلح هستند (بعضی رسانه های خبری تعداد آنان را چهل و چهار نفر) ذکر کرده اند که فقط دو خانم افغان که آنها هم به گونه ای با حزب جمعیت اسلامی در ارتباط اند، شامل این شورا ساخته شده اند و از جمله همین سی و شش نفر که قرار است صلح را به ارمغان آورند، که ما را عجب آید؛ در حدود بیست و پنج نفر آن، آنانی هستند که در بیشتر از چهل سال گذشته، فقط پیام آور جنگ بوده اند و به جز جنگ و وحشت و کشتار و چور و تاراج، هیچ چیزی به نام صلح، در قاموس شان نبوده است.

در قسمت بیست و هشتم یادداشت های زنده یاد "مرجان کمال"، همین مبحث دنبال می شود و تا حد مقدور عوامل بی ثباتی، شورش و اغتشاش و نیز جنگ های "فراملتی"، پیگیری میگردد و در یک قسمت آن چنین آمده است:

"... تحلیل خشونت مسلحانه نشان دهنده این است که چطور بعد از سال 2002 میلادی در سه منطقه مشخص، سه چرخاننده اساسی جنگ حفظ گردیده است.

این سه چرخاننده به قرار ذیل می باشد:

- شبکه های محلی، مبدأ برد و باخت هویتی خشونت مسلحانه؛

- منطق بی ریشه شدن اجتماعی که با بروز قدرت های محلی جهت دوباره سازی دولت به وخامت گرایید؛

- و بالاخره برد و باخت ستراتیژیکی منطقی و بین المللی که موجب انشعاب شبکه های محلی و فراملتی و

تقویۀ درگیری مسلحانه با تأثیر گذاری به ارتباط قوت های بین المللی در سطح محل می گردد؛

شروع شدن جنگ، [از] فردای کودتای حزب کمونیست خلق افغانستان در ماه اپریل 1978 میلادی در

افغانستان بود، که تا امروز دوام دارد..."

در قسمت بیست و نهم یادداشت ها، به ولسوالی سروبی پرداخته شده است...



ادامه دارد

